خبر

## ۲ نفر از اعضای باند قتل های سریالی در گلستان اعدام شدند

رئیس دادگستری گلستان از اجرای حکم اعدام دو نفر از اعضای باند معروف به قتل های سریالی خبر داد و گفت: متهم ردیف سوم این پرونده به تبعید محکوم شده است. به گزارش مهر به نقل از پایگاه خبری دادگستری گلستان، هادی هاشمیان از اجرای حکم اعدام دو نفر از اعضای باند معروف به قتل های سریالی خبر داد و اظهار کرد: این دو نفر ۱۳ قتل و ۸۰ فقره سرقت مسلحانه را در استان های گلستان و مازندران مرتکب شده بودند. وی افزود: حکم اعدام متهمان ردیف اول و دوم این پرونده هشت هزار صفحه ای که در دیوان عالی کشور تایید شده بود، در محوطه زندان گرگان اجرا شد. هاشمیان اظهار کرد: متهم ردیف سوم این پرونده نیز به نفی بلد ( تبعید) محکوم شده است.وی گفت: رسیدگی به این پرونده پس از اعلام نظر دیوان عالی کشور به اتهام افساد فی الارض و محاربه از بهمن ۹۵ در دادگاه انقلاب گرگان آغاز شده بود.رئیس کل دادگستری گلستان افزود: اعضای باند معروف به قتل های سریالی، بهار ۹۴ به دنبال تشکیل پرونده قتل راننده سواری در دادسرای عمومی و انقلاب گرگان، شناسایی و دستگیر شدند. به گفته هاشمیان، بررسی اسلحه توسط کارآگاهان جنایی پلیس آگاهی استان نشان داد با این اسلحه، در سال های گذشته نیز چندین سرقت مسلحانه و قتل در استان های گلستان و مازندران انجام شده و به این ترتیب یکی از سارقان که از مجرمان سابقه‌دار بود، شناسایی و دستگیر شد.وی ادامه داد: بررسی‌ها نشان داد، این فرد از چند سال پیش همراه پسرش و فرد دیگری اقدام به سرقت‌های مسلحانه می‌کرد که در یک عملیات ضربتی، آن ها هم دستگیر شدند. هاشمیان افزود: اعضای این باند، دام، انواع ماشین آلات کشاورزی، موتور آب، موتورسیکلت و خودروهای سواری را به سرقت می کردند و در صورت مقاومت مال باختگان، آنان را نیز با اسلحه به قتل می رسانند.

## نگهداری رایگان از النگدره برای شهرداری گرگان به صرفه نیست

شهردار گرگان گفت: نگهداری رایگان از النگدره برای شهرداری گرگان صرفه اقتصادی ندارد. به گزارش مهر، عبدالرضا دادبود اظهار کرد: شهرداری برای نگهداشتن جنگل النگدره هزینه می‌کند و اگر ما نتوانیم مبلغ حداقلی بابت هزینه نگهداری آن از مردم به عنوان ورودی یا هر شکل دیگر بگیریم، دچار رکود می‌شویم. دادبود ادامه داد: با این همه هزینه و تلاش، برخی مدعی هستند و اقدامات ما را زیر سؤال می‌برند. وی افزود: من به منابع طبیعی اعلام می‌کنم ما مدعی حفظ منابع طبیعی نیستیم و اگر آن به بخش خصوصی واگذار شود، بهتر است. شهردار گرگان اضافه کرد: اگر ما نتوانیم کرایه خودروی برقی را در پیاده راه النگدره از مردم بگیریم این کار توجیهی ندارد، خدمات پول می‌خواهد. دادبود تأکید کرد: شهرداری با دل و جان کار نگهداری النگدره را قبول کرده اما موظف به نگهداشت آن نیست.وی گفت: ما حاضر به پذیرفتن ناهارخوران و هزارپیچ هم هستیم اما اگر رایگان بوده و کسب درآمد در آن اتفاق نیفتد کار توسعه شکل نمی گیرد.

# گلستان سالمند شده است

آمار طلاق گلستانی ها در حالی افزایش یافته که به گفته مسئولان هرم سنی جمعیت استان به سمت پیری سیر می کند و این زنگ خطری جدی برای آینده گلستان است. به گزارش مهر، براساس مصوبه‌ای که سال ۹۴ در دبیرخانه شورای اجتماعی زنان و خانواده به تصویب رسید، روز سی‌ام اردیبهشت‌ماه به عنوان روز ملی جمعیت انتخاب و در تقویم رسمی کشور جای گرفت. این مصوبه که پیرو سیاست‌های رهبر انقلاب در رابطه با افزایش فرزندآوری و جمعیت جوان کشور ابلاغ شده است، خطاب به مسئولان از آنان خواسته شده تا سازو کارهای متناسب با افزایش جمعیت را در کشور ایجاد کنند. پس از گذشت سه سال و اندی از این ابلاغیه هنوز هم با کاهش ازدواج‌ها، افزایش طلاق‌ها و کاهش فرزندآوری و پائین آمدن هرم جمعیت جوان در برخی استان‌ها از جمله گلستان روبرو هستیم. چندی پیش سید حسن موسوی، مشاور رئیس سازمان بهزیستی کشور هم با بیان اینکه با کاهش ۱۱ درصدی ازدواج در کشور روبرو هستیم اعلام کرد که آمار طلاق در کشور ۶۶ درصد رشد مثبت داشته است. آماری که به واقع بر روی افزایش جمعیت تاثیر داشته و گلستان هم از این موضوع مستثنی نبوده است. سال گذشته با تشکیل شورای راهبری جمعیت در گلستان مقرر شد که این شورا پیگیری سریع و دقیقی نسبت مصوبات داشته باشد و با اولویت بندی دقیق موضوعات دستگاه های اجرایی ذیربط را به سمت کاری ویژه علاوه بر اقدامات عادی سوق دهد. شورایی که عملا تاکنون اطلاعات زیادی از آن در دست نیست و عملکردی مبنی بر تشکیل جلسات متعدد و یا اجرای سیاست‌های تشویقی در جهت افزایش ازدواج یا فرزندآوری از این شورا دیده نشده است.

**کاهش آمار فرزندآوری در گلستان**

به گفته مدیرکل ثبت احوال گلستان، این استان در ولادت رتبه دهم، در وفات رتبه پانزدهم، ازدواج رتبه چهاردهم و در طلاق رتبه پانزدهم در کشور را داراست. ابوبکر دولو با بیان اینکه سال گذشته ۱۵ هزار و ۹۹۳ ازدواج در استان رخ داده است، گفت: سال ۹۵ این رقم ۱۷ هزار و ۳۸۶ ازدواج بوده است. وی افزود: بر خلاف کاهش آمار ازدواج آمار طلاق‌ها افزایش داشته به گونه‌ای که سال ۹۵ اتفاق طلاق سه هزار و ۳۸۴ واقعه بوده و سال گذشته به سه هزار و ۵۰۹ واقعه افزایش پیدا کرد. دولو ادامه داد: آمار ولادت‌ها هم در سال ۹۵ تعداد ۴۱ هزار و ۴۹۳ تولد ثبت شده بود که سال گذشته به ۴۱ هزار و ۱۷ مورد کاهش پیدا کرد که از این تعداد ۲۱ هزار و ۱۱ مورد مربوط به تولد پسران و ۲۰ هزار و ۶ مورد هم مربوط به تولد نوزادان دختر است. مدیرکل ثبت احوال استان با اشاره به این‌که آمار فوتی‌ها در سال گذشته افزایش داشته است، گفت: تعداد هشت هزار و ۸۴۸ نفر در استان فوت کرده اند که تعداد چهار هزار و ۹۶۴ نفر از آنان را مردان و سه هزار و ۸۸۴ نفر را زنان تشکیل می دادند. وی افزود: این آمار در سال ۹۵ تعداد هشت هزار و ۶۶۱ فوتی اعلام شده و عامل مرگ بیشتر این افراد بر اثر بیماری‌های قلبی عروقی، حوادث غیر عمدی، سرطان‌ها و تومورها بوده است.دولو بیان کرد: هرم سنی جمعیت به سمت سالمندی حرکت کرده و این وضعیت برای مسئولان نگران کننده است.به گفته مدیرکل ثبت احوال استان گلستان افزایش طلاق‌ها زنگ خطری برای کاهش جمعیت و فرزندآوری است و باید به فکر تدابیر جدیدی در رابطه با اجرای سیاست‌های برنامه جمعیتی در استان باشیم.

**امید به زندگی شاخص ازدواج و تولد را افزایش می‌دهد**

معاون بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی گلستان از عوامل متعدد در کاهش جمعیت متولد شده سخن گفت و افزود: به غیر از افزایش آمار طلاق‌ها و کاهش ازدواج‌ها، مسائلی چون افزایش سن ازدواج، عدم تمایل به باروری، مشکلات ناباروری و هزینه‌های ناشی از آن تاثیر بسزائی بر زاد و ولدها دارد. سراج الدین عارف نیا با بیان این‌که آمار تولد نسبت به سال‌های گذشته کمتر شده است، گفت: شاخص تولد مهم‌ترین مبحث تنظیم جمعیت است و مبحث دیگر امید به زندگی است که نقش بسزائی در افزایش جمعیت دارد. وی مهاجرت را یکی دیگر از عوامل کاهش جمعیت و بخصوص جمعیت جوان عنوان کرد و افزود: نیروهای جوان تحصیلکرده و دیگر شهروندان گلستانی به دلیل بیکاری و کمبود شغل مورد نظر مجبور به مهاجرت می شوند که باید مسئولان به این موضوع توجه ویژه داشته باشند.معاون بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی گلستان گفت: چنانچه خواهان افزایش فرزندآوری هستیم باید امکانات رفاهی خانواده‌ها و فرزند متولد شده فراهم باشد و این یکی از دلایلی است که موجب شده برخی زوج‌های جوان تمایلی به فرزندآوری نداشته باشند. چرا که به آینده و تامین هزینه‌های زندگی و فرزندانشان احساس نگرانی دارند. وی با بیان اینکه ناباروری هم بر کاهش جمعیت بی تاثیر نبوده است، گفت: به رغم نیاز استان مرکز ناباروری هنوز فعالیت رسمی خود را آغاز نکرده و این مساله بر روند درمان بسیاری از زوج‌های نابارور که هزینه درمان در خارج از استان را ندارند تاثیر گذار بوده است. به گفته عارف نیا اگر امید به زندگی افزایش یابد و هزینه‌های درمان ناباروری تحت پوشش بیمه‌ها قرار گیرد می توان امید داشت که در سال‌های آینده تعداد نوزادان متولد شده در استان گلستان بیشتر شود. معاون بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی گلستان ادامه داد: هر اندازه جمعیت جوان کمتر و جمعیت سالمند افزایش یابد به مراتب میزان هزینه دولت برای ایجاد رفاه و امکانات رفاهی برای سلامت سالمندان افزایش می‌یابد. وی اظهار کرد: در جوامعی که خانواده‌ها به سمت تک فرزندی می‌روند، خانه سالمندان یک ضرورت می‌شود. وقتی پدر و مادر به سنی می‌رسند که دیگر توانایی اداره خودشان را ندارند، نیازمند به شخص دیگری می‌شوند. عارف نیا بیان کرد: چنانچه پدر و مادر فرزندان زیادی داشته باشند، به صورت طبیعی از والدین خود به نوبت مراقبت می‌کنند، اما اگر آن‌ها یک فرزند داشته باشند، مسئولیت نگهداری والدین به دوش همین یک فرزند می‌افتد. وی افزود: این فرزند اگر بخواهد بار نگه‌داری از والدین را بر دوش بکشد، باید از کار و فعالیت اقتصادی چشم پوشیده و بسیاری از کارهای دیگر خود را تعطیل کند. به صورت طبیعی بسیاری از فرزندان این کار را نمی‌کنند و یا بهتر است بگوییم که نمی توانند این کار را انجام دهند، در نتیجه دولت باید وارد عمل شده و از سالمندان نگه‌داری کند. به گفته عارف نیا چنانچه فرزندان هم بخواهند بار نگه‌داری از والدین را بر دوش بکشند، پیش‌رفت جامعه متوقف خواهد شد، زیرا با وجود وقت زیادی که نگه‌داری از یک سالمند می‌گیرد، نسل بعدی از فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی محروم خواهد شد.

**۸۵درصد جمعیت گلستان سالمندهستند**

معاون توانبخشی سازمان بهزیستی گلستان هم با بیان اینکه هشت و نیم درصد (۸۵) از جمعیت یک میلیون و ۸۶۸ هزار و ۸۱۶ نفری گلستان را سالمندان تشکیل می‌دهند، گفت: بیش از ۱۴۰ هزار نفر سالمند در گلستان شناسایی شده‌اند که تحت پوشش ارگان‌های دولتی هستند. کمال سلمانی افزود: بسیاری از سالمندان گلستان به دلیل قرار نگرفتن در ثبت آماری دستگاه‌های متولی شناسایی نشده‌اند و این به آن معنا است که تعداد سالمندان در گلستان بیشتر از آمار رسمی اعلام شده است. وی افزود: براساس سرشماری سال ۹۵، جمعیت کشور نزدیک به ۸۰ میلیون نفر است و نرخ رشد کشور یک و بیست و نه درصد (۱.۲۹ ) اعلام شده و رشد جمعیت سالمندی نزدیک به ۱۲ است که نیاز به برنامه‌ریزی جدی دارد. سلمانی گفت: تغذیه، بهداشت و افزایش امید به زندگی منجر به آن شده که سالمندی افزایش پیدا کند و از سویی نرخ باروری در کشور و از جمله گلستان کاهش یافته است که این مسئله موجب می شود که در آینده با کاهش جمعیت در کشور روبه‌رو شویم.

**افزایش سهم سالمندی طی ۲۵ سال گذشته**

به اعتقاد یک کارشناس ارشد جمعیت شناسی، دلایلی زیادی در کاهش جمعیت دخیل است که از آن جمله می‌توان به تاخیر افتادن سن ازدواج، زیاد شدن طلاق، به تعویق افتادن باروری‌ها، مسایل آموزشی و تبلیغاتی برای داشتن خانواده کوچک و رفاه بیشتر، افزایش هم خانگی در بین جوانان وگرایش مادی برای نداشتن فرزند اشاره کرد. شهره سمیعی گفت: یکی از بحران‌های بسیار مهم که در سال‌ها و دهه‌های آینده بشر را تهدید می‌کند کمبود جمعیت است و می‌تواند زمینه ساز مشکلات اقتصادی و اجتماعی شود که تدوین سیاست‌های مدرن و جامع جمعیتی و به کارگیری آن‌ها می‌تواند برای مقابله با پدیده زمستان جمعیتی و کاهش پیامدهای منفی آن موثر باشد. وی ادامه داد: سهم سالمندی نیز از سال ۶۵ تا ۹۰ بین سه تا پنج و هفت دهم درصد افزایش یافته است. این کارشناس تاکید کرد: هدف سیاست‌های جمعیتی بایستی این باشد که جمعیت به سوی جمعیت متوازن و متعادل و پایدار برود. سمیعی اضافه کرد: سیاست‌گذاری‌های جمعیتی باید طوری هدف گذاری شود که پایداری تداوم نسل در آن‌ها لحاظ شده باشد و ضمن دارا بودن سلامت جسمی، روحی و روانی، از نظر مختصات فرهنگی هم دارای هویت و شخصیت خاص باشد. به گفته این کارشناس جمعیتی باروری و زاد و ولد در بستر خانواده اتفاق می‌افتد و بقای نسل و تولید مثل یکی از کارکردهای اصلی خانواده است، بنابراین ابتدا باید زمینه تشکیل خانواده فراهم شود و ازدواج‌ها به موقع اتفاق بیفتد و پایدار هم باشند. وی افزود: در حال حاضر از یک سو سن ازدواج بالا رفته و از سوی دیگر درصد طلاق‌ها افزایش یافته و این به معنای ناپایداری خانواده‌هاست. سمیعی خاطرنشان کرد: ثبات خانواده بسیار مهم است، چرا که ثبات خانواده موجب می‌شود خانواده به کارکردهای اصلی خودش که همان تولید نسل و جامعه‌پذیری است عمل کند. این کارشناس معتقد است باید برنامه‌های فرهنگی در رابطه با افزایش میل به فرزندآوری در خانواده‌ها انجام شود اما مسئولان دراین خصوص منفعلانه حرکت کرده‌اند و اتفاق چشم‌گیری در این زمینه رخ نداده است.وی گفت: کاهش جمعیت جوان، به معنای کم شدن تعداد نیروهای توانمند برای دفاع از اقتدار، امنیت و تمامیت ارضی کشور است و این موضوع برای کشوری با ویژگی‌های قوی نظامی که همواره در معرض تهدیدهاست، بسیار خطرساز است.

**جایگاه ۱۹ ام رشد جمعیت گلستان در کشور**

بر اساس سرشماری سال ۹۵ متوسط رشد سالیانه جمعیت بین دو سرشماری سال ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ استان یک صدم (۰.۰۱) و کشور یک و ۲۴ صدم (۱.۲۴) است و استان گلستان از نظر رشد جمعیت در جایگاه ۱۹ ام کشور قرار دارد. به استناد همین آمار، در بین شهرستان‌های استان، بالاترین نرخ رشد جمعیت مربوط به شهرستان بندرترکمن با یک و ۹ دهم درصد (۱.۹) و پایین‌ترین نرخ رشد جمعیت مربوط به شهرستان بندرگز با نرخ رشد منفی هشت صدم است (۰.۰۸) و نرخ رشد شهرستان مینودشت نیز منفی پنج صدم درصد (۰۵/۰) است.

خبر

## دریافت عوارض از سد معبر غیرقانونی است

اعضای شورای اسلامی شهر گرگان ضمن تذکر جدی به شهرداری برای برخورد با عوامل سد معبر خواستار چاره اندیشی در این رابطه شدند. به گزارش مهر، محمدابراهیم جرجانی، عضو شورای اسلامی شهر گرگان از مشاهدات خود در خصوص سد معبر مقابل ایران خودرو گفت و آن را عامل به هم ریختگی منظر شهر معرفی کرد. وی همچنین به سد معبر روبروی شهرک سپاه اشاره و خواستار پیگیری سریع شهرداری گرگان در این زمینه شد. جرجانی ایجاد بازارچه در چارچوب قانونی را از جمله اقدامات مهم در این زمینه دانست و گفت مغازه‌دارانی که سد معبر می‌کنند باید جریمه شوند. دیگر عضو شورای اسلامی شهر گرگان هم در ادامه اظهار کرد: سد معبر کار را برای شهرداری سخت کرده و باید به آن نگاه جدی داشت. سیدمحمد مرتضوی مشکلات اقتصادی و نبود شغل را عامل دست‌فروشی دانست و گفت که باید با تمهیدات لازم با این کار برخورد شود.وی با بیان این‌که اقشاری داریم که با دست‌فروشی مخارج زندگی خود را تأمین می‌کنند خواستار برگزاری جلساتی در زمینه سدمعبر شد. مرتضوی از شهرداری خواست تا بازارچه‌های دائمی با عوارض اندک برای دست‌فروشان ایجاد کند.حسین ربیعی، دیگر عضو شورای اسلامی شهر گرگان گفت: باید با نیروهای سد معبر نشستی داشته باشیم و در چارچوب قانون و مقررات با عاملان سد معبر برخورد شود. در ادامه موسی‌الرضا صفری، معاونت خدمات شهری شهرداری گرگان اظهار کرد: جلسات متعددی با رئیس پلیس راهور داشتیم و مقرر شد در طرح مشترکی ابتدا دو بار اخطار کتبی داده شود و اگر برطرف نشد، ماشین به پارکینگ منتقل شود.وی از پاکسازی وانت‌بارها در کنار میدان بار خبر داد.در پایان سعید رحیمی، دیگر عضو شورای اسلامی شهر گرگان سد معبر را یک کار غیرقانونی دانست و از این‌که شهرداری برای آن عوارض مشخص کرده، تعجب کرد.

## گازرسانی به روستاهای گلستان تا پایان سال ۹۸ تمام می شود

مدیرعامل شرکت گاز گلستان گفت: گازرسانی به روستاهایی که ظرفیت گازرسانی را دارند جز برنامه‌های شرکت گاز خواهد بود و این کار تا پایان سال ۹۸ انجام خواهد شد. به گزارش مهر، محمدرحیم رحیمی در آیین معارفه خود اظهار کرد: شرکت گاز گلستان همچون دیگر شرکت گازهای کشور در امر گازرسانی به وظایف خود عمل کرده است. وی با بیان اینکه در استان ۲۸۲ هزار انشعاب و ۵۴۵ هزار مشترک وجود دارد، تصریح کرد: اکنون در گلستان به دو هزار و ۴۰۰ واحد صنعتی کوچک و بزرگ گازرسانی شده است. رحیمی اظهار کرد: گازرسانی به روستاهایی که ظرفیت گازرسانی را دارند جز برنامه‌های شرکت گاز خواهد بود که این کار تا پایان سال ۹۸ انجام خواهد شد.

آگهی دعوت به مناقصه عمومی شماره ۹۷/۹۷/۶

سازمان راهداری و حمل و نقل جاده ای
اداره کل راهداری و حمل و نقل جاده ای استان گلستان

اداره کل راهداری و حمل و نقل جاده ای استان گلستان در نظر دارد

مناقصه انجام امور عملیات نگهداری راه های اصلی و فرعی و ساختمان راهدارخانه ها و امور راهداری بصورت حجمی را به شماره ۹۷/۹۷/۶ را از طریق سامانه الکترونیکی دولت برگزار نماید. کلیه مراحل فراخوان مناقصه از دریافت و تحویل اسناد مناقصه تا ارسال دعوتنامه از طریق درگاه سامانه الکترونیکی دولت (ستاد) انجام خواهد شد و لازم است مناقصه گران در صورت عدم عضویت قبلی مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند. تاریخ انتشار در سامانه ۱۳۹۷/۲/۲۳ می باشد. اطلاعات و اسناد مناقصه عمومی از طریق سامانه ستاد به مناقصه گران ارسال

ـمهلت دریافت اسناد مناقصه: ساعت ۱۴:۰۰ تاریخ ۱۳۹۷/۲/۳۰
ـمهلت ارسال پاسخ پیشنهادها از طریق سامانه: ساعت ۱۳:۰۰ تاریخ ۱۳۹۷/۳/۹
تاریخ بازگشایی: ساعت ۹ صبح مورخ ۱۳۹۷/۳/۱۰

اطلاعات تماس دستگاه مناقصه گزار: گرگان ـ میدان بسیج ـ سایت اداری ـ مقابل ضلع شرقی استانداری ـ کدپستی ۳۷۱۴۱ ـ ۴۹۱۸۹ تلفن ۳۲۴۸۰۰۱۴
اطلاعات تکمیلی در اسناد می باشد.
ـاطلاعات تماس سامانه ستاد جهت انجام مراحل عضویت در سامانه: مرکز تماس ۲۷۳۱۳۱۳۱
دفتر ثبت نام: ۸۸۹۶۹۷۳۷ و ۸۵۱۹۳۷۶۸
ـجهت کسب اطلاعات می توانید به سایت پایگاه ملی مناقصات و مزایدات به آدرس زیر رجوع نمایید
ـبرآورد انجام کار ۷۳۳۳۸۰۶۵۸۲۰ ریال مبلغ تضمین شرکت در مناقصه: ۲۷۸۶۷۶۱۳۱۶ ریال
آدرس سایت مناقصات و مزایدات http://iets.mporg.ir
آدرس سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) www.setadiran.ir

اداره کل راهداری و حمل و نقل جاده ای استان گلستان
شناسه آگهی ۱۷۵۲۲۱

## آگهی‌های ثبتی

### آگهی فقدان سند مالکیت

آقای غلامحسین کبیر و آقای حسین کتولی وکالتا برابر وکالتنامه شماره های ۱۳۸۸۱ ـ ۱۳۹۴/۲/۱۳ و ۱۳۹۰۵ ـ ۱۳۹۴/۲/۱۶ و ۱۴۳۷۴ ـ ۱۳۹۴/۵/۸ و ۱۴۳۷۵ ـ ۱۳۹۴/۵/۸ دفتر ۷۴ گرگان با ارائه دو برگ فرم استشهادیه گواهی شده به شماره ۱۴۰۵۴ ـ ۹۷/۲/۱۶ توسط دفتر اسناد رسمی شماره ۷۴ گرگان طی درخواست وارده شماره ۴۳۹۸ ـ ۹۷/۲/۱۶ با اعلام اینکه اسناد مالکیت یک باب عمارت دارای پلاک ۲ فرعی از ۵۶۵ اصلی واقع در بخش یک ثبت گرگان بمساحت ۷۸۳٫۱ مترمربع که به ترتیب:
۱ ـ سند مالکیت ۱۸۴۸ سهم مشاع از ۲۵۸۷۲ سهم عرصه و اعیان که ذیل ثبت ۴۶۰۷۱ صفحه ۲۰۵ دفتر ۳۴۲ املاک بنام محمدحسین کبیر
۲ ـ سند مالکیت ۹۴۳٫۲۵ سهم مشاع از ۲۵۸۷۲ سهم عرصه و اعیان ذیل ثبت ۴۶۰۷۲ صفحه ۲۰۸ دفتر ۳۴۲ املاک بنام رقیه کبیر
۳ ـ سند مالکیت ۱۸۴۸ سهم مشاع از ۲۵۸۷۲ سهم عرصه و اعیان ذیل ثبت ۴۶۰۷۳ صفحه ۲۱۱ دفتر ۳۴۲ املاک بنام اسداله کبیر
۴ ـ سند مالکیت ۹۴۳٫۲۵ سهم مشاع از ۲۵۸۷۲ سهم عرصه و اعیان ذیل ثبت ۴۶۰۷۴ صفحه ۲۱۴ دفتر ۳۴۲ املاک بنام خدیجه کبیر
۵ ـ سند مالکیت ۱۸۸۶٫۵ سهم مشاع از ۲۵۸۷۲ سهم عرصه و اعیان ذیل ثبت ۴۶۰۷۵ صفحه ۲۱۷ دفتر ۳۴۲ املاک بنام محمدهادی کبیر
۶ ـ سند مالکیت ۱۸۴۸ سهم مشاع از ۲۵۸۷۲ سهم عرصه و اعیان ذیل ثبت ۴۶۰۷۶ صفحه ۲۲۰ دفتر ۳۴۲ املاک بنام محمدطاهر کبیر
۷ ـ سند مالکیت ۹۲۴ سهم مشاع از ۲۵۸۷۲ سهم عرصه و اعیان ذیل ثبت ۴۶۰۷۷ صفحه ۲۲۳ دفتر ۳۴۲ املاک بنام آسیه کبیر
۸ ـ سند مالکیت ۹۲۴ سهم مشاع از ۲۵۸۷۲ سهم عرصه و اعیان ذیل ثبت ۴۶۰۷۸ صفحه ۲۲۶ دفتر ۳۴۲ املاک بنام عطیه کبیر
۹ ـ سند مالکیت ۹۲۴ سهم مشاع از ۲۵۸۷۲ سهم عرصه و اعیان ذیل ثبت ۴۶۰۹صفحه ۲۲۹ دفتر ۳۴۲ املاک بنام ربابه کبیر
۱۰ ـ سند مالکیت ۱۸۴۸ سهم مشاع از ۲۵۸۷۲ سهم عرصه و اعیان ذیل ثبت ۴۶۰۸۰ صفحه ۲۳۲ دفتر ۳۴۲ املاک بنام حجت اله کبیر
۱۱ ـ سند مالکیت ۹۲۴ سهم مشاع از ۲۵۸۷۲ سهم عرصه و اعیان ذیل ثبت ۴۶۰۸۱ صفحه ۲۳۵ دفتر ۳۴۲ املاک بنام نرجس خاتون کبیر
۱۲ ـ سند مالکیت ۷۷۰ سهم مشاع از ۲۵۸۷۲ سهم عرصه و اعیان ذیل ثبت ۴۶۰۸۲ صفحه ۲۳۸ دفتر ۳۴۲ املاک بنام سوده کبیر
۱۳ ـ سند مالکیت ۹۴۳٫۲۵ سهم مشاع از ۲۵۸۷۲ سهم عرصه و اعیان ذیل ثبت ۴۶۰۸۳ صفحه ۲۴۱ دفتر ۳۴۲ املاک بنام بتول کبیری
۱۴ ـ سند مالکیت ۱۸۸۶٫۵ سهم مشاع از ۲۵۸۷۲ سهم عرصه و اعیان ذیل ثبت ۴۶۰۸۴ صفحه ۲۴۴ دفتر ۳۴۲ املاک بنام غلامحسین کبیر
۱۵ ـ سند مالکیت ۱۸۴۸ سهم مشاع از ۲۵۸۷۲ سهم عرصه و اعیان ذیل ثبت ۴۶۰۸۵ صفحه ۲۴۷ دفتر ۳۴۲ املاک بنام محمدامین کبیر
۱۶ ـ سند مالکیت ۹۴۳٫۲۵ سهم مشاع از ۲۵۸۷۲ سهم عرصه و اعیان ذیل ثبت ۴۶۰۸۶ صفحه ۲۵۰ دفتر ۳۴۲ املاک بنام سکینه کبیر
۱۷ ـ سند مالکیت ۷۷۰ سهم مشاع از ۲۵۸۷۲ سهم عرصه و اعیان ذیل ثبت ۴۶۰۸۷ صفحه ۲۵۳ دفتر ۳۴۲ املاک بنام صائمه کبیر
۱۸ ـ سند مالکیت ۸۴ سهم مشاع از ۲۵۸۷۲ سهم عرصه و اعیان ذیل ثبت ۴۶۰۸۸ صفحه ۲۵۶ دفتر ۳۴۲ املاک بنام نسرین سالک
۱۹ ـ سند مالکیت ۸۴ سهم مشاع از ۲۵۸۷۲ سهم عرصه و اعیان ذیل ثبت ۴۶۰۸۹ صفحه ۲۵۹ دفتر ۳۴۲ املاک بنام منصوره سالک
۲۰ ـ سند مالکیت ۱۶۸ سهم مشاع از ۲۵۸۷۲ سهم عرصه و اعیان ذیل ثبت ۴۶۰۹۱ صفحه ۲۶۵ دفتر ۳۴۲ املاک بنام محمداسمعیل سالک
۲۱ ـ سند مالکیت ۱۶۸ سهم مشاع از ۲۵۸۷۲ سهم عرصه و اعیان ذیل ثبت ۴۶۰۹۲ صفحه ۲۶۸ دفتر ۳۴۲ املاک بنام محمدولی سالک
۲۲ ـ سند مالکیت ۱۶۸ سهم مشاع از ۲۵۸۷۲ سهم عرصه و اعیان ذیل ثبت ۴۶۰۹۳ صفحه ۲۷۱ دفتر ۳۴۲ املاک بنام رمضانعلی سالک
۲۳ ـ سند مالکیت ۸۴ سهم مشاع از ۲۵۸۷۲ سهم عرصه و اعیان ذیل ثبت ۴۶۰۹۴ صفحه ۲۷۴ دفتر ۳۴۲ املاک بنام سیمین سالک
۲۴ ـ سند مالکیت ۱۱۰ سهم مشاع از ۲۵۸۷۲ سهم عرصه و اعیان ذیل ثبت ۴۶۰۹۵ صفحه ۲۷۷ دفتر ۳۴۲ املاک بنام مژگان ایزدپناه
۲۵ ـ سند مالکیت ۲۲۰ سهم مشاع از ۲۵۸۷۲ سهم عرصه و اعیان ذیل ثبت ۴۶۰۹۶ صفحه ۲۸۰ دفتر ۳۴۲ املاک بنام محمدمهدی ایزدپناه
۲۶ ـ سند مالکیت ۲۲۰ سهم مشاع از ۲۵۸۷۲ سهم عرصه و اعیان ذیل ثبت ۴۶۰۹۷ صفحه ۲۸۳ دفتر ۳۴۲ املاک بنام علیرضا ایزدپناه
۲۷ ـ سند مالکیت ۲۲۰ سهم مشاع از ۲۵۸۷۲ سهم عرصه و اعیان ذیل ثبت ۴۶۰۹۸ صفحه ۲۸۶ دفتر ۳۴۲ املاک بنام وحید ایزدپناه
۲۸ ـ سند مالکیت ۲۱۵۶ سهم مشاع از ۲۵۸۷۲ سهم عرصه و اعیان ذیل ثبت ۴۶۰۹۹ صفحه ۲۸۹ دفتر ۳۴۲ املاک بنام زهرا فتحعلی
۲۹ ـ سند مالکیت ۱۶۸ سهم مشاع از ۲۵۸۷۲ سهم عرصه و اعیان ذیل ثبت ۴۶۰۹۰ صفحه ۲۶۲ دفتر ۳۴۲ املاک بنام یاسر سالک
صادر گردیده بود که اسناد مالکیت مذکور به علت انجام امور اداری در این اداره مفقود گردیده تقاضای صدور المثنی اسناد مالکیت پلاک مذکور را نموده است لذا در اجرای ماده ۱۲۰ آیین نامه قانون ثبت (اصلاحی ۸۰/۱۱/۸) مراتب در یک نوبت آگهی می شود تا چنانچه شخص یا اشخاصی مدعی انجام معامله نسبت به ملک مرقوم یا وجود سند مالکیت نزد خود باشند ظرف مدت ۱۰ روز پس از انتشار این آگهی اعتراض خود را ضمن ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله به این اداره تسلیم و رسید دریافت نمایند بدیهی است در صورت انقضا مهلت مقرر و عدم وصول اعتراض و یا در صورت اعتراض اصل سند مالکیت یا سند معامله ارائه نگردد طبق مقررات المثنی سند مالکیت صادر و تسلیم خواهد شد.
علی برقی ـ رییس ثبت اسناد و املاک شهرستان گرگان ـ ۱۳۵۹ م الف

### آگهی تحدید حدود اختصاصی

به استناد ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف، تحدید حدود ششدانگ یک قطعه زمین که در آن احداث بنا شده است ، دارای پلاک ۱۱۹۹۴ فرعی از ۳ ـ اصلی بخش ۳ ثبت گرگان واقع در اراضی اوزینه به مساحت ۲۵۱٫۶۳ مترمربع ملکی آقای علی دهقان فرزند مصیب ساعت ۱۰ صبح روز دوشنبه مورخه ۱۳۹۷/۳/۲۸ در محل وقوع ملک واقع در گرگان ـ کوی طبیعت ـ مسکن شهرک فرهنگیان قدس بعمل خواهد آمد. از این رو چنانچه مجاوری یا هر شخصی نسبت به حدود یا حقوق ارتفاعی حقی برای خود قائل است می تواند فقط تا سی روز از تاریخ تنظیم صورتمجلس تحدید حدود اعتراض خود را کتبا با ذکر شماره پلاک به اداره ثبت شهرستان گرگان تسلیم نموده و علاوه بر آن ظرف یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی، دادخواست به مرجع ذیصلاح قضایی تقدیم نماید. در غیر اینصورت متقاضی ثبت یا نماینده قانونی وی می‌تواند بدادگاه مربوطه مراجعه و گواهی عدم تقدیم دادخواست را دریافت و به اداره ثبت تسلیم نماید. بدیهی است در صورت عدم وصول اعتراض اداره ثبت وفق مقررات مبادرت به صدور سند مالکیت خواهد نمود.
علی برقی ـ رییس ثبت اسناد و املاک شهرستان گرگان ـ ۱۳۶۸ م الف

### آگهی فقدان سند مالکیت

خانم الناز بطیاری طبق وکالتنامه شماره ۲۰۱۴۰ ـ ۹۷/۲/۲ دفتر ۷۴ گرگان با ارائه ۲ برگ استشهادیه گواهی شده توسط دفتر ۳۵ گرگان ادعا نموده سند مالکیت ششدانگ پلاک ۱۲/۲۰۱۸۸ ـ اصلی بخش ۴ ثبت گرگان بمساحت ۱۲۱٫۸ مترمربع که ذیل دفتر الکترونیکی ۱۳۹۶۲۰۳۱۲۰۰۱۰۱۷۳۲۸ بنام ادریس یوسفی راد ثبت و سند مالکیت بشماره مسلسل ۱۳۱۱۷۸ب/۹۶ صادر شده که بعلت جابجائی نامبرده تقاضای صدور المثنی سند مالکیت را از این اداره نموده است. از این رو باستناد به ماده ۱۲۰ ـ اصلاحی آیین نامه قانون ثبت مراتب در یک نوبت آگهی می گردد تا هر کس نسبت به ملک مورد آگهی معامله دیگری انجام داده یا مدعی وجود سند مالکیت نزد خود باشد ظرف مدت ده روز از تاریخ آگهی اعتراض کتبی خود را ضمن ارائه مدارک و مستندات به این اداره تسلیم نماید در غیر اینصورت پس از انقضای مدت مذکور برابر مقررات نسبت به صدور سند مالکیت المثنی اقدام خواهد شد.
علی برقی ـ رییس ثبت اسناد و املاک شهرستان گرگان ـ ۱۳۶۵ م الف

### آگهی ابلاغ اجرائیه پرونده اجرائی کلاسه ۹۶۰۰۰۵۲ اداره اجرای اسناد رسمی گرگان طبق مقررات ماده ۱۸ آیین نامه اجرا

بدینوسیله به آقای سیاوش محمدی نخجیری فرزند فریدون ش ش ۷۰ کدملی ۱۹۸۹۴۱۹۱۱۹ به عنوان ضامن به آدرس گرگان بلوار دخانیات کوی بروجردی بن بست یکم پرونده اجرائیه کلاسه فوق ابلاغ می گردد که بانک پاسارگاد گرگان به استناد قرارداد داخلی به شماره ۸۷/۸/۲ ـ ۳۵۰۱/۴۰۰/۵۳/۴۴۱۰/۲ جهت وصول طلب خود مبادرت به صدور اجرائیه علیه شما و آقای سید محمدرضا موسوی فرزند میرمحمدجواد بعنوان بدهکار ـ میرمحمدجواد موسوی فرزند سیدابوالحسن ـ خانم خدیجه ساعی فرزند محمد بعنوان ضامنین را نموده و طلب خود را به شرح موضوع لازم الاجرا به مبلغ ۱۳۶۴/۵۰۴/۱۱۰ ریال کل طلب تا پایان تاریخ ۹۵/۱۱/۸ و از این تاریخ به بعد روزانه ۸۸۸۸۹ ریال به مبلغ فوق افزوده می شود در ضمن اصل طلب مبلغ ۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال و خسارت تاخیر تادیه ۲۶۴/۵۰۴/۱۱۰ ریال اعلام نموده است و چون طبق گواهی مامور ابلاغ امکان ابلاغ اجرائیه به علت مورد شناسایی قرار نگرفتن میسر نگردیده و بستانکار نیز طبق نامه وارده شماره ۱۸۶۳ ـ ۹۷/۲/۱۹ درخواست درج آگهی در روزنامه را نموده لذا مراتب مفاد اجرائیه به شرح فوق با درج یک نوبت در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار در اجرای مقررات ماده ۱۸ آیین نامه اجرا آگهی می گردد چنانچه پس از ابلاغ اجرائیه که ده/۱۰ روز پس از تاریخ انتشار محسوب می شود نسبت به تعهد خود عمل ننمایید حسب درخواست بستانکار عملیات اجرائی پیگیری می گردد و جز این آگهی؛ آگهی دیگری جهت ابلاغ اجرائیه صادر نخواهد شد.
معاون اجرا واحد اجرای اسناد رسمی گرگان ـ حسین اسمعیلی ـ ۳۱۷۷ م الف

---

## از انتحال تا حق تکثیر یا از کپی رایت به سرقت علمی و ادبی!

ایمان مطلق ارانی

مسئله ی انتحال یا سرقت علمی و ادبی که به آن Plagiarism نیز میگویند، تاریخ چند صد ساله دارد و اولین بار مارکوس والریوس مارشالیز، شاعر اهل روم بود که از این لفظ برای شکایت از فردی که ابیاتی از اشعارش را دزدیده بود استفاده کرد. تا پیش از آن لفظ plagiarius خاصه برای کسی استفاده میشد که آدم ربایی کرده بود، یعنی منتحل در اصل آدم ربا بود و بعد به معنای کلی دزدی کردن تبدیل شد. اما به مرور ایام و خاصه در قرن نوزدهم هست که منتحل صفت شخصی میشود که ایده یا نوشته یا تفکر کسی را به نام خودش بیان و نشر دهد. در فرهنگ ما هم موضوع انتحال از دیرباز گرم بوده و هست و البته تاریخی جز تاریخی که از لفظ انگلیسی که بیان کردیم داشته است.در زبان ما منتحل در درجه ی اولی کسی بود که خودش را از سر مصلحتی به مذهبی جز آنچه مذهب حقیقی اش بود نسبت میداد، اما بعدتر به معنای دزدی ادبی و خاصه استفاده از ابیات و مصرعهای دیگری در شعر مراد میشد، و منتحل را کسی میگفتند که ابیات دیگری را از آن خود میدانست و یا آنکه بهتر است بگوئیم، ابیات دیگری را به خود نسبت میداد. با بررسی بیشتر متون، خاصه متونی که به بزرگان اندیشه و خرد ایران نیز باز میگردد، مسئله ی انتحال مختصر به دزدی چند مصرع و بیت نیز نشد، بلکه وارد فضای علمی ما نیز شده است، فرضاً معروف است که صدرالمتالهین در اسفار اربعه، گاهاً از چند خط تا صفحه ای را از کتب دیگران بدون آنکه ذکر منبع و ماخذ بکند، عیناً همان جملات را آورده است. البته این فقط صرفاً یک نمونه و مثال است و بسیار میتوان از این دست مثالها زد، مانند افرادی چون ابوالحسن علی بن عثمان هجویزی که در کشف المحجوب مینویسد که دو بار کتابش را دزدیده اند و به نام خود نشر داده اند، و یا سعد الدین تفتازانی که در شرح المختصر علی التلخیص المفتاح للخطیب القزوینی شرحی بر دست اندازی که بر اثرش شده بود میدهد. البته توجیحاتی هم در این خصوص میشود، مثلاً آنکه خود سخن است که اهمیت دارد و نه آنکه سخنرانش چه کسی بوده است، یعنی این مهم نیست که چه کسی، مطلب و متن و ایده ای را بیان کرده و یا نوشته است، مهم آن است که آن مطلب و متن و ایده چیست.اما آیا به راستی چنین است؟ آیا جدا کردن فرضاً پاراگراف یا حتی صفحه ای از یک کتاب و متن دیگر همان ایده و فهمی که نگارنده ی اول مدنظرش بوده است را میرساند و یا آنکه قسمتی از مطلب به نفع منتحل صرفاً مصادره و از ساختار خود خارج شده است، البته اگر انتحال در ایده باشد وضع بدتر هم میشود چرا که هر ایده ای نهایتاً شبیه به ایده ی دیگری است و همانند نیست، نوع کلماتی که هر نویسنده ای برای بیان آن ایده اتخاذ میکند متفاوت است، چنانچه نوع استدلال برای اثبات ایده، تقریر مطلب و همچنین هدف از بیان ایده نیز متفاوت است و از آنجا که ما همیشه فهمی از یک متن و ایده و تفکری داریم و نه آنکه عیناً آنچه را که نویسنده اش مراد میکرده است را میفهمیم – به همین جهت فهم هر متنی در میان اذهان متفاوت است– بنابراین حتی در انتحال حق مطلب که بیان همان سخن و متن نویسنده ی اصلی است صورت نمیگیرد. از سوی دیگر دزدیدن دست رنج علمی و ادبی شخصی، چه فرقی با دزدیدن اموال و دارایی دارد؟ مگر غیر از این است که برای به دست آوردن هر دو صاحب آن سختی و مرارتی کشیده است و وقتی را به آن اختصاص داده است و منتحل به یک باره آن را غصب میکند؟ از جانب دیگر نیز باید نقدی به این دیدگاه وارد کرد و آن اینکه: اگر یک نحو از جاودانگی و بقاء را ما بقای در اثر و بقای در خاطرات و اذهان بدانیم، منتحل زیست پس از مرگ صاحب اثر را نیز از او ستانده است. افلاطون امروز در کنار ما امروز زنده است چرا که به واسطه ی آثارش میتوانیم با او بعد از گذر صدها سال وارد گفتگو شویم و از افکار و عقاید او آشنا شویم، حال فرض کنید شخص دیگری آن آثار را به نام خود نشر میداد و تاریخ هم بر این طریق میرفت که نام و نشانی از افلاطون باقی نگذارد، یعنی شاگردان افلاطون هم از او نام و نشانی نمیبردند و آثارش هم که به نام شخص دیگری نشر داده شده بود، دیگر کسی امروز افلاطونی را نمیشناخت و قدر و عظمت آن بر کسی معلوم نبود و به همین اعتبار، او نیز چون منتحل آثارش را دزدیده دیگر آثاری نداشت که به آن اعتبار بقاء پیدا کند. از همه ی اینها که بگذریم، اگر اثری موجود هست و ایده ای پیشتر بیان شده است و اثر موجود است، دیگر چه لطفی دارد که نام نگارنده اش صرفاً تغییر کند و همان مطالب ارائه شود؟ آیا با این کار بنیه علمی جامعه و محیطی که آن اثر را نشر میدهیم بالا میرود و یا حتی توجه بیشتری به آن اثر و ایده میشود؟ به نظر نگارنده هیچکدام از این دلایل نمیتواند باشد و صرفاً چند دلیل بسیار ساده تر دارد. اولین دلیل این است که آشنایی کافی با روش پژوهش و تحقیق و تحری وجود ندارد. دوم آنکه اساتید دست به این کار میزنند چرا که بعضی از دانشگاهها الزاماتی دارد که به نسبت آن استاد باید سالانه مقالاتی را ارائه دهد و چون فرصت و وقتش نیست، استاد دست به این عمل میزند. دانشجویان هم دقیقاً به همین دلیل دست به این عمل میزنند یعنی کمبود وقت و حوصله و نگرانی در از دست دادن نمره. و سومین دلیل آنکه فرد منتحل با اخلاقیات میانه ای ندارد و به دلایلی چون کسب شهرت و مقام و لااقل به نان و نوایی رسیدن با فروش آن اثر دست به این عمل میزند.

گفت کین مردمان بی باکندهمه همواره دزد و چالاکندعنصری

بیست و سوم آپریل را روز جهانی کتاب و کپی رایت نام گذاری کرده اند، روزی که برای ما ایرانیان، هنوز به هیچ معنا جا نیافتاده است و نه فقط این بلکه حتی ایران از جمله کشورهایی است که عضو کنوانسیون برن که برای حمایت از آثار ادبی و هنری است نشده است و به همین دلیل هم هست که بنا به ذوق و علاقه ی شخصی مترجمی بی آنکه اجازه ای از نویسنده ی کتابی بگیرد آن را ترجمه و نشر میدهد و همچنین بی آنکه حق نشری داده شود فیلمها ترجمه و صداگذاری شده و به فروش میرسد و قطعاً کمتر جایی به جز ایران پیدا میشود که ویندوز و برنامه های کامپیوتری و بازی های کامپیوتری با ارزان ترین قیمت ممکن که اندکی از قیمت یک سی دی خام بیشتر است را میتوان تهیه کرد! کپی‌رایتیا حق تکثیر به معنی داشتن حق کنترل در تکثیر آثار است، حق تکثیر حق انحصاری قانونی است که برای اعمال کنترل تکثیر و بهره‌برداری آثار برایبک مدت زمان خاص به ناشر داده میشود. مالک حق تکثیر، حق انحصاری دارد برای تکثیر و بهره‌برداری از اثر یا انتقال این حقوق به شخص یا اشخاص دیگر، همچنین وی حق قانونی برای جلوگیری از انجام این اعمال و هرگونه بهره‌برداری بوسیله دیگران را دارد؛ اما در کشور ما بدون آنکه کوچکترین توجهی به این مسئله شود به راحتی حق مولف و ناشر و ... را زیر پا گذاشته و اثر دیگران را نشر داده و از آن بهره برداری میکنیم. به نظر نویسنده، البته زیر پا گذاشتن حق کپی رایت شرافتمندانه تر از انتحال است، چرا که اگرچه این نیز دزدی به حساب میاید، اما لااقل نام و نشان تهیه کننده و مولف آن باقی میماند و معلوم است که این اثر از آن کیست، اما در انتحال همانطور که پیشتر گفته شد هیچ نشانی از مولف و تهیه کننده نخواهد ماند چرا که بلکل منتحل آن را از آن خود کرده است.

شعر

## سروده ای از سهیل نصرتی

بگو با اللایی مادری الکن بزرگ شدیم
که در گهواره قنداقِ تفنگ بود
ما که در تولدمان فوت شدیم
از سینه‌ی بریده‌ی مادرمان شیر خوردیم

می گفتی از این آبِ آغشته به خونِ پدر
چنان بنوش که تارهای قانع موهایت هم مست شوندلایعقل
با من از خود بگو وقتی شکلِ کودکانِ داغدار
زیرِ آوار گیر افتاده‌ای
ای از دمن برگشته بسان آهویی نازا
بگو با گلوی خونین از عشق می‌خاندیم
ما در رثای هم بودیم

وقتی خاطره و آرزو به استخوان چسبیده بود
با خونِ تو روزه را باز کردند
اشک‌ها هرگز پیر نشدند که
فرقِ بینِ حنوط و هبوط را نفهمیدیم
به قیمتِ قبر فکر نکردیم و به استقبالِ لوایحِ
مرگ‌رفتیم

بگو با آب باران شستمت
یا در سوگِ فرزندت ای معشوقِ مجسود؟
تو از بخیه‌های شکستِ شهید شدی
از که شهیدان که‌اند این همه خونین کفنان
از هیهاتَ منَ الذله
آری که مُشتی خاک در مُشتم استعاره از چیزی نبود
خاکستر تو بود
که در باد می‌گریست

امروز سوگوار روز پیش است
فردا مصیبتِ امروز
به بوی کدام پسرمرده‌ای بگریم در رثای خودم
که من مستعدِ اشکم مستعدِ مرگ
مرا همین تن عزادار کرد

بر این پیراهن ناتنی چشم ندوز
که عریانت می‌خاهم
شکل نوزادی خونین که اولین بار در آغوشم می‌نهند
ای عروسِ بی‌کفن
تویی که بعد از مرگت از سینه‌های معصومت شیر خاهد آمد
تویی که بعد از مرگت از نافه
بوی مشک را بیرون می‌دهی

آنگاه که مغازله‌وار آغوشِ خونینمان را برهنه یافتیم
در رثای هم بودیم
شعرها را چه سوگوارانه بر هم می‌خاندیم
ما وارثانِ رنج، معشوقانِ مغموم
آنچنان در رثای هم
که گرسنه بودیم و گلوله می‌خوردیم
همچنان گرسنه بودیم و گلوله می‌خوردیم

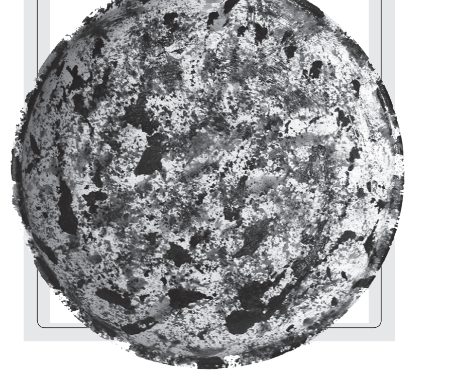

سخنی پیرامون سرقت ادبی

## غافل مشو که غارت باغ تو می کنند

**حسین عبدالوند – «خود من نمونه ی جالبی از این موضوع رادر کتاب«چنین گفت زرتشت» دیده ام.که در آن مصنف ،واقعه ای را که در دفتر وقایع روزانه ی یک کشتی_در سال ۱۶۸۶_نوشته شده بود،تقریبا کلمه به کلمه آورده است.اتفاقا من شرح واقعه را در کتابی که در حدود سال ۱۸۳۵(نیم قرن پیش از نوشته شدن کتاب نیچه)چاپ شده بود ،خوانده بودم؛ و وقتی قطعه ی مشابهی را در«چنین گفت زرتشت دیدم»،از سبک غریب آن،که با زبان معمول نیچه فرق داشت،متعجب شدم.در نتیجه معتقد شدم که نیچه هم آن کتاب را خوانده است.هرچند که او اشاره ای به آن نکرده بود.من شرحی به خواهر او که هنوز زنده بود_نوشتم و او تایید کرد که وقتی برادرش ۱۱ساله بود با هم آن کتاب را خوانده اند.نمیتوان به نیچه نسبت دزدی زد و معتقدم که پنجاه سال بعد،آن داستان به طور غیرمنتظره به ذهن خودآگاه او متبادر شده است.
«کارل گوستاو یونگ_انسان و سمبلهایش_ص ۴۹_۵۰»**

۱_یونگ محتویات ذهن را دو گونه می داند.یکی محتویات با قصد که همان خودآگاه است،یکی هم بی قصد یا ناخودآگاه. در بحث از خاطره ی پنهان،شرح می دهد که تجربیات ما چه کلی چه جزیی،به شکل ناخودآگاه در می آیند. و در لحظاتی خاص از ناخودآگاه بیرون می زنند.

این اشاره ی یونگ را می توان ذیل مقوله ی «توارد» محسوب کرد.توارد یکی از اقسام سرقات است،که در ادبیات از دیرباز بسامد بسیاری داشته است.این معنای واحد که بدون پیشینه _همزمان _به ذهن دوشاعر میرسد ،را موارده یا توارد می گویند.

توارد در نظریه پردازی مبحث پر رمز و رازی ست.عده ای گفته اند که شاعران از توارد گریزی ندارند و در تمام متون توارد را جزء لاینفک دانسته اند.عده ای آن را از سرقت جدا کرده اند. عده ای آن را آفت شمرده اند.مثلا در شعر شاعران سبک هندی که همانندی و اشتراک در مضمون و معنی بیش از باقی دوره هاست؛ به طبع بحث توارد نظرات مختلف و متنوعی را دامن زده است.

آزاد بلگرامی در دو اثر مطرح خود،سروآزاد_و_خزانه ی عامره ،بسیار از توارد گفته است .جایی می گوید:توارد دل را می گزد.جایی هم می گوید:الهی خانه ی توارد خراب شودکه چه آفت ها بر سر معنی آفرینان می آورد.خان آرزو همدوره ی آزادبلگرامی و مؤلف مجمع النفایس ،ولی موافق توارد است و مخالف آنکه توارد را سرقت بنامد.

۲_همواره بحث سرقت ،بحث جذاب و پر اشاره ای در ادبیات جهان بوده است.از آریستوفان و سوفوکل که متهم به سرقت اند تا گوته و شکسپیر بزرگ؛ گاه این تمام شده به نام اقتباس،هوشمندانه‌بوده‌گاه‌ناشیانه.

سرقت چنان تعاریف و زیر مجموعه های متناقضی دارد،که بنا به ذوق و سلیقه ی نقال و شارح _در انتخاب یکی از حکایات سرقت؛ با صفتی تام و نفی کننده از انواع سرقت را به خودش می گیرد یا صفتی مشروع و پر شبیه به نام توارد.در این میان با مقوله ی مشهور و دیرباز «اتفاق طبایع» هم برخورد می کنیم.که قائل به‌اشتراک‌طبع انسانهاست و این صحبت،موافقین زیادی در طول تاریخ داشته و خود بهانه ای ست برای تثبیت توارد.

۳_از این جای متن،بحث سرقت در ادبیات خودمان را آغاز می کنیم .

درواقع چه جد چه طنز،ادبیات فارسی سابقه ای درخشان در سرقت ادبی دارد.و همیشه هم در تئوری پردازی های پرابهام سرقت ادبی ،جماعتی جان سالم به در برده اند و جماعتی هم نواخته شده اند. ابوهلال عسکری،در کتاب الصناعتین می نویسد:...اگر کسی معنی و مضمونی را از دیگری بگیرد و از خود کسوت تازه ای از الفاظ در آن بپوشاند که از کسوت نخستین خوبتر باشد ،او بدان معنی سزاوارتر خواهد بود.

این رأی _حافظ را شامل می شود و اورا تبرئه می کند.اما برای همه چنین نیست! جامی از چه تقلیدهایی که از نظامی دارد و چه تشابهات و تاثراتی که در دقایق شاعرانه از همدوره ای ها اخذ می کند،دزد خطاب می کنند_کهنه دزد شاعران جامی بود.جمعی شاعران ما در تمام ادوار دست به نقد شده اند ،یا به رسم تقلید یا توارد آثاری را اثبت و توجیه کرده اند.در تذکره ها مثال های فراوانی در این حیطه یافت می شود.سرقت در انواعش به دلیل نزدیک بودن تعاریف ،مخاطب دچار سردرگمی می شود.

ابوالحسن حاتمی در کتابش «حلیة المحاضره» قرن چهارم_سرقت را ۱۹ نوع می شمارد و جلال الدین همایی ، اندیشمندمعاصر هم در جمع بندی ۱۱ نوع. ابتدا انتحال و انتها تقلید.

۴_به اعتقاد من بحث سرقت ادبی ،بالاخص این روزها بحثی جدی ست. شباهت آثار چه از نظر تجربیات زیستی چه نحوی ،گوش به زنگمان کرده است.البته دلایل زیادی در کار است از فضای مجازی که نشر و معرفی را ساده و بی واسطه می کند تا ناشرین بی تجربه و نپخته ای که بی محابا به انبوه جماعت بی مخاطب اضافه می کنند؛اما سرقت هم...! نیما در اشاره ای گفته بود،سرقت،سرقت است دیگر.

بله اما بنا به اشاراتی که داشتیم،در تاریخ ادبیات _هرگز انواع سرقت را به یک چشم ندیده اند..توارد و تقلید، نسبت به انتحال و نقل، مشروع تر و پذیرفته‌ترند.

پس من معتقدم که می توان نوع سرقت را معلوم کرد و بهتر شناخت.

اگر کمی بیشتر در آثاری که مشغول سرقت شده اند ،دقت کنیم. متوجه می شویم که به خصوص در شعر این سالها،سرقت از نوع«سلخ»یا المام است.«هرکه معنایی را با عین لفظ آن از گوینده ای بگیرد،آن را سرقت کرده است و هرکه آن را با بعضی الفاظ اصلی اخذ کند سلخ کرده است.» این تعریف ابو هلال عسکری ست در قرن چهارم،همایی هم در فنون بلاغت و صناعات ادبی،به همین تغییر و دستکاری و گزینش در معرفی سلخ اشاره می کند.شاعران زیادی ،گاهی تازه کار و گاهی کهنه کار،هر روز متهم به سرقت می شوند.و البت نوع سلخ بیشتر است.

۵_تجربه ی زیستی ، با تمام اشتراکاتی که برای دو نفر در زیست جهان مشترک دارد،در نهایت منحصر به فرد و متفاوت دریافت می شود.منظور این که تجربه ی شخصی و آگاهی تاریخی دو راه می روند ،محصول تجربه ،آگاهی ست و این آگاهی به تو سبک می دهد که...حال_تمهیدات ثبت فلان کشف_چه آوایی،چه نحوی،چه واژگانی،چه..این مقولات سبکی همه گیر نیست.امری شخصی ست و به دنبال شخصی سازی آن مقوله به هنرمند به ثبت می رسد.در کنایات و اصطلاحات و ضرب المثل های جاری،نمی شود سرقت را داخیل کرد. زیرا در بستر اشتراکی و امکانی دو نفر،استفاده از نشانه های زیستی و اشاره های معنایی مشترک طبیعی ست .گفتیم که سابقه ی درخشان ما در بحث سرقت،این را باعث می شود که فضای ناامن و ترسناکی برای شاعر و نویسنده ایجاد کند.این که کشف و شهود و بیان یک همسلک دزدی شود این که کسی مخاطب جدی ادبیات را دست کم بگیرد و با چند کلمه که از نظر صوری با کلمات آفریننده اصلی فرق می کند،متن را مصادره می کند_موجب می شود مخاطب ادبی بدبین شود و به نوعی ماجرای بحران مخاطب تشدید شود.

از بس که شعر گفتن،شد مبتذل در این عصر
لب بستن است اکنون،مضمون تازه بستن(غنی کشمیری)

## مرز صنعت و سرقت ادبی

عباس فرهادی

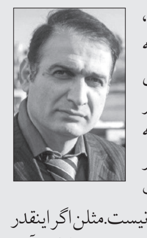

مرز سرقت و صنعت ادبی بسیار باریک است، بخصوص که اشتباهات لفظی چه اتفاقی و چه اقتباسی از قدیم باب بوده و ضمن اینکه هم بعضی شعرها که مدعی شده از روی آنها کپی شده خیلی اثر فاخر و مهمی نیستند که اصلا ارزش سرقت داشته باشند چون مضمون و بعضی الفاظ همه ی این آثار چنان در تاریخ ادبیات ما سابقه داشته که مثل ردیف موسیقی دستگاهی مادیگر متعلق به شخص خاصی نیست.مثلن اگر اینقدر اثر موثری بوده چرا حتی در ذهن کسی رسوب نکرده بوده و به لطف آواز مطرح شده....اما بحث ادبی سرقت و آرایه:

۲–مرز سرقت و امانت:

اول اینکه به بحث «توارد» ، «تضمین»، «تلمیح»، «اقتباس»، نقیضه» و ده ها بستری که باعث شباهت های ادبی می شود خود نشان از این است که خیلی از ادعاهای سرقت فقط شوخی اند.

شما اگر در همین اینترنت جستجو کنید مقالات بسیاری می بینید که شباهت های اشعار بخصوص بزرگان سبک عراقی را بسیار زیاد است حالا چه ناخودآگاه و چه آگاهانه. مثلا در دیوان سعدی و حافظ و .... مصراع هایی می بینید که فرق مصرع شاعر بزرگ با شاعر در گذشته اش فقط در «شخص و شناسه» ی افعال جملات است. بخصوص که انواع موسیقی بیرونی و کناری و معنوی اشعار کلاسیک به شدت این شباهت ها خیلی کمک می کند و در واقع چون مخاطب ها شعر بزرگان را در گذشته دنبال می کردند،اصلا لازم نبوده آن شاعر بزرگوار کلی یادآوری کند که از فلانی ها تاثیر گرفته یا شعرشان را استقبال کرده، تازه همانطور که در مقدمه گفتم خیلی از بسترهای شعری مثل ردیف موسیقی دستگاهی دیگه جزو حافظه ی ادبیات محسوب می شوند و متعلق به شخص خاصی دست کم در آن عصر نیست.

توارد و شباهت های ناخواسته چنان در شعر رایج است که دکتر شفیعی در کتاب با چراغ و آیینه می گوید که بعد از سرودن شعری خیلی دیرتر فهمیده که همان مضمون را قبلن «تاگور» هم داشته و ایشان ادامه می دهد که ممکنه بعضی ها باور نکنند این شباهت مضمونی اتفاقی بوده است.

تاثیر و صیقل دادن و درواقع به روز کردن بعضی ابیات و مصرع های دیگر شاعران چنان هنری است که اگر بگوییم یگی از عوامل قدرت و شهرت زبانی غزل حافظ است،اشتباه نکرده ایم. شما مقالات مختلف از جمله حافظ ذوالنور را نگاه کنید خواهید دید که شیخ شیراز با اندکی تغییرات اندک ولی ظریف از بعضی مصرع های مرده ی دیگر شاعران چه شاهکارهایی خلق کرده؛مثلن:

«خرم آن روز که از خطه ی کرمان بروم»
خواجو
«خرم آن روز کز این منزل ویران بروم»
حافظ

اگر این دو شاعر الان زنده بودند و ور دنیای مجازی هم کارهاشان را اشتراک می گذاشتند، الان کلی جنجال راه می افتاد.

یا چرا این جنجال سازها درمورد اینها حرفی نمی زنند:

سعدی:
در سراپای وجودت هنری نیست که نیست
عیبت این است که بر بنده نمی بخشایی

حافظ:
غیراز این نکته که حافظ ز تو ناخشنود است،
در سراپای وجودت هنری نیست که نیست
برو ای گدای مسکین و دری دگر طلب کن
که هزار بار گفتی و نیامدت جوابی

شهریار
برو ای گدای مسکین....

بیت سعدی و دکتر شفیعی
که معروف اند:
سعدی:به روزگاران مهری نشسته بر دل
بیرون نمی توان کرد الا به روزگاران

سعدی:......الا به روزگاران
دکتر:......حتی به روزگاران

▪

شما ببینید شعری فانتزی که با خطاب به «دکتر» جنبه ی زمینی و شخصی از عشقی داشته با منادا قرار دادن «رب» تبدیل به یک پیام آسمانی و عرفانی یعنی « من بشری» از شعر شده و همزاد و همذات پنداری مخاطب را چقدر وسعت داده و باور کنید اگر توارد هم نبوده و آرایه ی آگاهانه ی «اقتباس» فرضش کنیم با همین جایگزینی ظریف از فرش به عرش رسیده جوری که دخترپچه ای هنرمند باهاش سماع مولویه می کند درحالیکه اگر خواننده همین را با خطاب به « دکتر » می خواند باهاش « باباکرم» هم نمی شد اجرا کرد. و چنان مخاطب همگانی نداشت.ولی بهتر است که حتی در اقتباس ها و تاثیرها مثلن در پاورقی ها یا حتی بروشورهای آثار موسیقی مثل ترانه های اجرایی مرجع و منبع اقتباسی عنوان بشود و اگر اصل کار خودش اقتباسی نیست و ابداعی هست حتمن فرد اقتباس کننده از صاحب اثر اجازه بگیرد.

دوستان اگر بخواهند اشعار زیادی را می شود در این زمینه ها مثال زد که برای طولانی نشدن مطلب مثال ها را –اگر دوستان بخواهند–به جستجو در گوگل مثل مقالات خوبی که در گنجورهای شاعران بخصوص حافظ نوشته شده وامی گذارم.اما مشکلی که ما در ادبیاتمان داریم فکر می کنیم یک شاعر می تواند منتقد یا آگاه به قواعد ادبی هم باشد و ماشاالله تریبون هم برای بعضی ها کم نیست که نظرات مغرضانه یا شخصی خودشان را به گوش همگان تلقین کنند ولی جالب تر آگاهی و باهوشی مخاطبان عمومی است که بعد از هر جنجالی برعکس تصور مدعیان بر علاقه شان به هنرمند مظلوم اضافه می شود و نیز بر نفرتشان به جنجالسازی افزوده می شود.

۳–نگاهی تازه به بدیع:

از کتاب «صناعات ادبی «استاد همایی بگیر تا کتاب «نگاهی تازه به بدیع» دکتر شمیسا و از همه جمع و جورتر همان کتاب درسی «آرایه های ادبی» استاد عزیزم دکتر روح اله هادی بسیار پرداخته اند به آرایه هایی که دست شاعر را باز می گذارد به اینکه استفاده ی هنری کند از حافظه ی ادبیات فارسی ما.مثلن اینکه این قلم می گوید این اشعار جزو سابقه ی ادبی ماست، اینجور مطلب را باز کنیم که ما در ادبیات بحثی داریم که اسمش را گذاشته اند :« شبیه سازی» که اگر بخواهیم مثل مدعیان ماریل بازی دربیاوریم این شبیه سازی که در شعر اصلی مورد نزاع بیشتر اتفاق افتاده و از سرقت بدتر است . اگر شاعری در اثرش بگوید «جام شادی» و شاعری بعدی بگوید «پیاله ی فرَح» شاید در نگاه اول کپی برداری اتفاق نیفتاده ولی درواقع شبیه سازی یا ترادف لغت نامه ای شده است. حالا در مصرعی –که چندی پیش جنجال پیرامونش شد و کمپین به راه افتاد و آخر ماجرا مدعیان با دریافت پول کوتاه آمدند– زیاد که نکته برداری کنیم با عبارت « پرسه زدن زیر باران» برخورد می کنیم و حالا من از شما می پرسم در شعر فارسی ما عبارات و مضامین مثل « قدم زدن زیر باران» چقدر داشته ایم؟! اینکه شاعری « قدم زدن» را شبیه سازی « پرسه زدن» بکند، یا به جای «طبیب » از « دکتر و پزشک» استفاده کند که مانور زبانی است، به قول حافظ:

« پرسیدم از طبیبی احوال دوست،گفتا:»
باباطاهر:
« به بالینم طبیبی یا حبیبی»

در واقع شبیه سازی کردن از جاهای مختلف حافظه ی ادبیات و کنار هم چیدنشان ادامه ی همان حافظه ی ادبی است و اصولن در ادبیات ما باب نبوده که «حافظ» بگوید اینها را از «خواجو» مثلن وام گرفته و –شاید آن موقع دنیای مجازی نداشتیم که زود لو برود–صیقل داده به ویژه وقتی خنیاگری بخواهد اجرایش کند. تازه همین « پرسه زدن» هم بسیار در ادبیات دست کم معاصر ما تکرار شده، واقعن این شاعر اثری بدیع آفریده که تصور کند شش دانگش مال خودش است؟! و صاحب تریبونی هم که همشهری شاعر مدعی است به این تصور سرقت دامن بزنند؟

چند مثال بزنم:

«گفت: ترکم می‌کند! در زیر باران دور شد
یک قدم برداشت اما یک خیابان دور شد» آقایی

ای کاش می‌شد با تو ساعت‌ها قدم زد
از راه آهن تا شمیران زیر باران... بهمنی

زیر باران بیا قدم بزنیم
عمرشب را شبی رقم بزنیم حیدربیگی

حتی در شعر کهن هم این تصویر و مضمون را داریم ولی بیشتر «قدم نهادن در باران» می گفتند که امروزه «قدم زدن» بازسازی شده:

«ای دوست به دوستی قرینیم تو را
هرجا که قدم نهی زمینیم تو را»
مولوی

شما فقط برید در همین گوگل جستجو کنید و ببینید چقدر استفاده شده از این عبارات و مضامین مشابه. حالا بجای «قدم زدن» بگوییم«پرسه زدن» و بجای «شر شر یا نم نمک» بگوییم « نم نم» که دیگه کار بدیع و شاهکاری نکردیم تازه همین «پرسه زدن» را مگر ایشان اولین بار در شعر گفته است؟! مثلن:

« بر نسیم عبوس و مبهم و شبانگاه پرسه می زنند»
شاملو

حتی اگر حافظه یاری ام کند اسم مجموعه ی شعری که ترجمه شده به نام « پرسه زدن در مه» است که دیگر خود اسم کتاب مثل شعر است.

۴–سخن پایانی:

خلاصه کلام اینکه این اتهام های مضحک درست مثل این است که شما کتابی یا شعری چاپ کنید و اسمش را بگذارید :»مینو در آینه» و بعد سریع یک مارپلی بگوید که این کپی از شاملو است و سرقت است و به ظاهر هم درست می گوید ولی اگر اینجور باشد پس شاملو هم از عنوان « الیزه در آینه » ی آراگون بی اجاره برداشته؟ کسی جرات گفتن این موضوع را به شاملوی بزرگ دارد؟! درواقع استفاده از ذخیره ی ادبی بسیار رایج بوده و سرقت ادبی فقط یک تعریف دارد که ما شعری را دقیق کپی کنیم یا تغییرات سطحی باشد و تازه مدعی باشیم خودمان سرودیم و حتی توارد هم نیست. بعضی از «کارگاه»های شعر به «کارآگاه»بازی ختم شده و ای کاش کسانی که از هر راهی تریبونی به دست آورده اند بجای اینکه خودشان هم مجری و هم منتقد و هم داور و هم کارشناس ادبی باشند) از چند کارشناس و منتقد حرفه ای همراه با خود شاعران و خواننده هایی که مورد بحث هستند دعوت کنند و یک طرفه به قاضی خیالی نروند تا بعداز بحثی کارشناسانه درحالیکه درهمان سطح و اندازه اجازه ی دفاع از خود را داشته باشند زیرا این رویه ی اتوکراسی ادبی با استفاده از تریبونی که متعلق به بیت المال است هرگز کار درستی نیست و البته تجربه ثابت کرده این افراد حاشیه ساز هرگز در درازمدت به اهداف شخصی شان نمی رسند. به قول ارباب بامرام ها:»اگر باوری ندارید،دست کم آزاده باشید.»